

میرزا ابراهیم عکاس باثشی

نخستین فیلم بردار ایرانی*

فَرخ غفاری

ابراهیم نخستین سینماگر ایرانی در رجب ۱۲۹۱ ه. ق. / مرداد ۱۲۵۳ ه. ش. / اوت ۱۸۷۴ م. در طهران به دنیا آمد.

پدر او میرزا احمد (متولد ۱۲۶۴ ه. ق. / ۱۸۴۸ م.) مرد صنعتگری بود که از ناصرالدین شاه لقب "صنّیع السّلطنه" گرفت. این شخص برای اولین بار به توسط دوست علی خان نظام الدوله برای آموختن فنّ عکاسی به اروپا فرستاده شد. چند سال بعد در حدود ۱۲۹۹ ه. ق. / ۱۸۸۱ م. میرزا احمد به پسر نظام الدوله، دوست محمد خان معیرالممالک که داماد ناصرالدین شاه بود پیشنهاد سفر دیگری به اروپا کرد و او هم بدون کسب اجازه از شاه "قراراً" به اتفاق میرزا احمد به اروپا رفت.^۱ معیرالممالک در محرم ۱۳۰۲ ه. ق. / نوامبر ۱۸۸۴ م. به طهران برگشت ولی ظاهراً میرزا احمد هفت سال تمام برای فراگرفتن فنون عکاسی، چینی‌سازی و گراژر در اروپا ماند. طی این اقامت در شوال ۱۳۰۱ ه. ق. / ژوئیه ۱۸۸۴ م. به عضویت لژ فراماسونری (فراموش‌خانه) "گراندا اوریان" فرانسه درآمد. چهار سال بعد به ایران بازگشت و ابراهیم پسر ۱۴ ساله‌اش را برای فراگرفتن عکاسی و گراورسازی با خود به فرنگ برد. سال بعد در ۱۳۰۶ ه. ق. / ۱۸۸۹ م. ناصرالدین شاه برای سومین بار سفری به اروپا انجام داد و در سفرنامه خود چند بار از میرزا ابراهیم با لحن مهربانی سخن می‌گوید.^۲ در اول ذی‌حجه ۱۲۹۰ ه. ق. / ژوئیه ۱۸۸۹ م. شاه می‌نویسد: «میرزا احمد عکاس با پسرش که گفته بودیم پاریس حاضر باشد برای خرید عکس و همراهی با عزیزالسّلطان [ملیجک] حاضر بود. پسرش آمد پیش

* این مقاله بخشی از سخنرانی آموزنده‌ای است که آقای فرخ غفاری کارشناس و منقد هنری معروف در باره سینمای ایران در تابستان سال ۱۹۹۶ م. در دوره سالیانه انجمن ادب و هنر (لندگ) ایراد کردند.

عزیزالسلطان. خیلی از ملاقات او عزیزالسلطان خوشوقت گردید. بعد از شام عزیزالسلطان، میرزا احمد و پسرش و آدم‌های عزیزالسلطان رفتند به اکسپوزیسیون [نمایشگاه بین‌المللی پاریس]. چهار روز بعد (۵ ذی‌حجه ۲/ اوت) باز شاه می‌نویسد: «عزیزالسلطان اینجا جمعی با خودش دارد و بازی می‌کند. مثل طهران بازی می‌کند. از جمله پسر میرزا احمد است.» می‌بینیم که ابراهیم ۱۵ ساله چقدر با ملیجک عزیز دُرْدانه شاه که ۹ سال داشت دوست و نزدیک بود. این علاقه را نیز پس از بازگشت شاه و میرزا احمد و ابراهیم به ایران می‌یابیم. شاه در جلد سوم سفرنامه‌اش می‌نویسد که ضمن گردش به افجه از بیلاقات طهران در ذی‌قعدة ۱۳۰۷ ه. ق. / ژوئیه ۱۸۹۰ م. «عزیزالسلطان رفته بود خانه میرزا احمد عکاس، میرزا احمد اینجا بیلاق آمده و خانه او را پیدا کرده بود. آن زیرها خانه‌ای گرفته و مانده است. عزیزالسلطان هم رفته بود آن زیرها و خانه او را پیدا کرده بود، رفته بود پیش او!»^۳ در مراجعت به ایران میرزا احمد عکاس‌باشی ناصرالدین شد.^۴ احتمالاً در حدود ۱۳۱۰ ه. ق. / ۱۸۹۲ م. میرزا احمد با [حضرت] عبدالبهاء وارد مکاتبه شد و به دین بهائی درآمد و لقب "مصور رحمانی" گرفت که بعداً نام خانوادگی تبار او شد.

عکاس‌باشی و آوردن سینما به ایران

در بازگشت به ایران میرزا ابراهیم را نزد مظفرالدین میرزا ولیعهد به تبریز فرستادند و چون در ۱۳۱۳ ه. ق. / ۱۸۹۶ م. مظفرالدین شاه به سلطنت رسید، زیورالسلطان "طلعت السلطنه" خواهر زن خود را به وصلت میرزا ابراهیم درآورد و طبق فرمانی به تاریخ جمادی الثانی ۱۳۱۵ ه. ق. / آبان ۱۲۷۶ ه. ش. / نوامبر ۱۸۹۷ م. لقب "عکاس‌باشی" را به او بخشید.

مظفرالدین شاه در ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۲۷۹ ه. ش. / ۱۹۰۰ م. نخستین سفر فرنگ خود را آغاز کرد و در میان "ملتزمین رکاب" میرزا احمد صنیع السلطنه و پسرش میرزا ابراهیم عکاس‌باشی را همراه خود برد. تعداد زیادی از عکس‌های این سفرنامه از میرزا ابراهیم است.^۵ در اینجا من با کنار گذاشتن مطالب دیگر این کتاب که با نثر خاص و رسم الخط آن زمان و غلط‌های زیادی نوشته شده، فقط به نکات مربوط به برخوردهای اولی ایرانیان با سینما و آوردن آن دستگاه به ایران می‌پردازم.

قصد عمده شاه از سفر دیدن نمایشگاه بین‌المللی پاریس (اکسپوزیسیون) و استفاده از آب‌های معدنی فرانسه در شهر کترکسویل بود. به تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۰ تیر ۱۲۷۹ ه. ش. / ژوئیه ۱۹۰۰ م. در سفرنامه می‌آید: «بعد از ناهار میرزا ابراهیم عکاس‌باشی را خواسته فرمودیم به پاریس برود و پاره دستورالعمل‌ها به او داده شد که چند عدد دوربین عکاسی ایتای نماید.»^۶ میرزا ابراهیم هم ظاهراً با پدرش صنیع السلطنه ترتیب کار را می‌دهد و چند روز بعد به کترکسویل برمی‌گردد. به تاریخ ۱۰ ربیع الاول ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۷ تیر ۱۲۷۹ ه. ش. / ۸ ژوئیه ۱۹۰۰ م. در سفرنامه نوشته شده:

«طرف عصر به عکاس‌باشی فرمودیم آن شخص که به توسط صنیع السلطنه از پاریس

«سینموفتوگراف» و «لان‌ترماژیک» آورده است اسباب مزبور را حاضر کند که ملاحظه نمائیم. رفتند نزدیک غروب او را حاضر کردند. رفتیم به محلی که نزدیک مهمانخانه است که نوکرهای ما در آنجا شام و نهار می‌خورند. نشستیم، اطاق را تاریک کردند. هر دو اسباب را تماشا کردیم. بسیار چیز خوبی است. اغلب امکان اکسپوزیسیون را به طوری در عکس به شخص تماشا می‌دهد و مجسم می‌نماید که محل کمال تعجب و حیرت است. اکثر دورنماها و عمارات «اکسپوزیسیون» و حالت باریدن باران و رودخانه سن و غیره و غیره را در شهر پاریس دیدیم و به عکاس‌باشی فرمودیم که همه آن دستگاه را ابتیاع نماید.^۷

غلط‌های معمولی سبک فارسی سفرنامه و اشتباه نوشتن «سینموفتوگراف» به جای «سینماتوگراف» و «لان‌ترماژیک» به جای «لان‌ترن‌ماژیک» برکنار، این متن شگفتی و حیرت شاه و اطرافیان را در برابر نمایش فیلم یعنی تصاویر متحرک که تا آن زمان ندیده بودند به خوبی نشان می‌دهد، خاصه حالت باریدن باران و مسیر روان رودخانه یعنی آنچه سینمای متحرک را از عکس‌های بی‌حرکت سابق متمایز می‌سازد. سند دیگری از همین نمایش اول موجود است. علی‌خان ظهیرالدوله مردی وارسته و آزادی‌خواه و عارف که خود از ایل قاجار بود، از میان همراهان، در سفرنامه خود می‌گوید: «یکشنبه دهم در کترکسویل. نزدیک غروب تماشای سینماتوگراف مشغول بودیم.»^۸ آشکار است که ظهیرالدوله مانند شاه لغت سینماتوگراف را غلط می‌نویسد. در مراجعت به پاریس سینماگران فرانسوی برای فیلم‌های خبری خودشان از شاه فیلم‌برداری می‌کنند و در سفرنامه مبارکه به تاریخ ۳ ربیع الثانی ۱۳۱۸ ه. ق. ۳۱/ ژوئیه ۱۹۰۰ م. آمده: «امروز صبح آن عکاس ریش سفید اسباب عکس «سینموفتوگراف» را آورده بود. در بین راه رفتن ما با همراهان اقسام مختلف عکس انداخت.»^۹ به تاریخ ۷ ربیع الثانی ۳/ مرداد ۱۲۷۹ ه. ش. ۴/ اوت ۱۹۰۰ م. شرح مفصل‌تری در سفرنامه شاه داریم:

«ساعت ۹ بعد از ظهر به اکسپوزیسیون و تالار جشن رفتیم که در آنجا سینموفتوگراف که عکس مجسم و متحرک است نشان می‌دهند... پرده بزرگی در وسط تالار بلند کردند و تمام چراغ‌های الکتریکی را خاموش و تاریک نموده عکس سینموفتوگراف را به آن پرده بزرگ انداختند. خیلی تماشا دادند. من جمله مسافرین افریقا و عربستان را که در صحرای افریقا با شتر راه می‌پیمایند نمودند که خیلی دیدنی بود. دیگر اکسپوزیسیون و کوچه متحرک و رودخانه سن و رفتن کشتی در رودخانه و شناوری و آب‌بازی مردم و انواع چیزهای دیگر دیده شد که خیلی تماشا داشت. به عکاس‌باشی دستور العمل داده‌ایم همه قسم آنها را خریده به طهران بیاورند که انشاءالله همانجا درست کرده به نوکرهای خودمان نشان بدهم. به قدر سی پرده امشب تماشا کرده.»^{۱۰}

باز هم عوامل حیرت شاه و تماشاچیان ایرانی همان حرکت عکس‌ها و راه‌پیمائی مردم و شترها و جریان رودخانه و کشتی و شناگران و آب‌بازان است. این نمایش در تالار جشن نمایشگاه پاریس اجرا شد و نه به طوری که در بعضی از تاریخ‌های سینمای ایران آمده در عمارت «ایلوزیون» که نوعی

تالار آئینه‌های شگفت با دگرگون کردن ریخت و اشکال مردم بود. در ضمن مقصود شاه از "پرده" فیلم‌های موضوع‌های مختلف است.

در سفرنامه‌ی ظهیرالدوله توصیف دقیق‌تر و فهمیده‌تری از همین نمایش مهم داریم:

«اعلیحضرت شاه و سایرین وارد این اطاق شدیم. کسی بی‌وعده نیامده بود. زیاده از صد ایرانی و فرنگی نبودیم. همه نشستیم. رو به روی ما در یک طرف دیگر پارچه سفیدی به روی چهارچوبه کوبیده به عرض و طول هفت هشت ذرع از سقف آویزان بود. پنج شش دقیقه بعد از نشستن، یک مرتبه تمام چراغ‌ها خاموش و فقط در آن تاریکی آن پارچه سفید آویزان روشن بود. رئیس این اطاق پیش آمده از تماشای بهترین و آخرترین سینموتگراف‌های خوب پاریس خبرمان داد. همه چشم به آن پرده سفید روشن دوختیم. صحرای خشک بی آب و علفی نمایان شد که از دور چند قطار شتر باردار می‌آمدند و صدای زنگ شترها کمی می‌آمد و هرچه شترها نزدیک می‌شدند صدای زنگشان بیشتر می‌شد تا به اندازه‌ای که شترها به قدری نزدیک آمدند که به قدر جسم شتر بزرگ پیدا بودند و صدای زنگ‌های بزرگ شتری و های و هوی بعضی از ساریان‌ها که می‌دیدمشان به عینه مثل آن بود که در همین اطاق است. همان وقت که عکس این کاروان را در معبری انداخته است با دستگاه "فونوگراف" هم داشته. همان طور که سینموتگراف عکس متحرک رفتار آنها را ضبط کرده "فونوگراف" حبس صوت هم گفتارشان را نگاه داشته، با هم که معمول دارند. اینست که شخص مستمع و ناظر هم آنها را می‌بیند و هم صدایشان را می‌شنود. دو سه پرده دیگر هم نشان دادند. پس از آنکه تقریباً یک ساعت مشغول این تماشا بودیم، اطاق روشن شده برخاستیم»^{۱۱}

توصیف هیجان‌انگیز و گرانبهای مرحوم ظهیرالدوله نکات جالب فنی را با دقت درآورده است و مانند یک منتقد امروزی شرح صحنه‌های فیلم را می‌دهد. باید دانست که "فونوگراف" همان شکل اولیه گرامافون است که توأم با سینما از همان آغاز کار برای ناطق کردن تصاویر به کار می‌رفت ولی چون این انطباق کار فنی دشواری بود کنار گذاشته شد تا سنه ۱۹۲۸ م. که سینمای گویا به وجود آمد. اصطلاح "حبس صوت" نیز به توسط ظهیرالدوله چهل و چهار سال پیش از اختراع ضبط صوت کاری بدیع است.

چند روز بعد (۱۲ ربیع الثانی/ ۹ اوت ۱۹۰۰ م.) باز ظهیرالدوله در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «عصر اعلیحضرت شاه احضارم کرده رفتیم. یک دستگاه "سینموتگراف" یعنی عکس متحرک آورده بودند. در همان عمارت تماشا می‌دادند. چندان تعریفی نداشت»^{۱۲} مقصود از عمارت، کاخی است که به مناسبت نمایشگاه پاریس دولت فرانسه به نام "هتل ده سوورن" (مهمانخانه پادشاهان) در شماره ۴۳ "آونو دو بووا" (خیابان "فوش" امروزی) آماده کرده بود. اکنون به جای این ساختمان بنای دیگری موجود است.

مسیو کوریلن فرانسوی مجموعه‌ای از مقالات مطبوعات فرانسه را در باره سفر اول مظفرالدین

شاه گرد آورده بود و این رساله به زبان فارسی زیر عنوان بدایع وقایع ترجمه شده است و در آن چندین جا در باره آزمایش دستگاه سینماتوگراف به توسط شاه و دیدن فیلم و فیلم برداری از او به توسط یک خانم فرانسوی اشاره شده است.^{۱۳} گرچه قصد شاه صرفاً فراهم آوری وسیله‌ای تفریحی است اما فی النفسه وارد کردن این گونه اشیاء تازه به ایران خود به خود نوعی تشویق از تجدّد را می‌نماید.

با اوامر شاه میرزا ابراهیم خان برای خرید آلات و ادوات فیلم برداری و نمایش دست به کار شد و از شرکت معروف فرانسوی گومن (Gaumont) که در ۱۸۹۵ م. به توسط لئون گومن تاجر فهمیده‌ای تأسیس شده بود دستگاه‌ها و لوازم متعدّد خریداری کرد. کمپانی گومن سازنده دوربین فیلم برداری بود و در ۱۹۰۵ م. نخستین استودیوی بزرگ جهانی را (۴۵ متر طول در ۳۲ متر ارتفاع) در پاریس (یک سال پیش از کارگاه‌های آمریکائی) ساخت. این استودیو تا سال ۱۹۸۹ م. به پا بود و شرکت گومن با همتای فرانسوی‌اش کمپانی پاته تا سال ۱۹۱۴ م. معتبرترین دستگاه تولید جهان بودند. تا امروز هم پس از صد سال گومن در بازار سینمائی اروپا به تولید و بهره‌برداری و امور تلویزیون می‌پردازد.

پس از فرانسه مظفرالدین شاه به دعوت لئوپولد دوّم پادشاه بلژیک به آن کشور رفت و در شهر ساحلی معروف اوستاند (Ostende) مورد پذیرائی گرمی واقع شد. در سفرنامه مبارکه به تاریخ شنبه ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۱۸ ه. ق. ۲۷ مرداد ۱۲۷۹ ه. ش. ۱۸ اوت ۱۹۰۰ م. آمده است:

«امروز عید گل است. تمام کالسکه‌ها را با گل مزین کرده و توی کالسکه و چرخ‌ها را پر از گل نموده بودند که کالسکه‌ها پیدا نبود و خانم‌ها سوار کالسکه‌ها شده با دسته گل‌ها جلوی ما عبور می‌کردند و عکاس باشی هم مشغول عکس سینموفتوگراف اندازی بود... دسته‌های گلی بود که پی در پی به طرف ما می‌انداختند. ما هم به طرف آنها گل می‌انداختیم... در فرنگستان این ترتیب را عید گل و جنگ گل می‌گویند و معمول دارند...»^{۱۴}

تاریخ این روز را (۲۷ مرداد ۱۲۷۹ ه. ش. ۱۸ اوت ۱۹۰۰ م.) باید ثبت کرد چون این نخستین سند کتبی است که ما از اولین فیلم برداری یک نفر ایرانی داریم. دو روز بعد از شرکت گومن هم نامه‌ای به تاریخ ۲۰ اوت ۱۹۰۰ م. بدین مضمون رسید:

«اوستاند، بلژیک. جناب میرزا ابراهیم خان، عکاس اعلیحضرت پادشاه ایران. همان طوری که دستور فرمودید دو دستگاه فیلم برداری ۳۵ و ۱۵ میلیمتری که سفارش دادید برایتان می‌فرستم. ما ۱۵ صندوق را به شماره ۴۳ "آونو دو بوادوبولون" همان روزی که معین کرده بودید تحویل دادیم. برای اینکه دو صندوقی را که قبلاً قرار شده بود بدهند با سیزده صندوق بعدی اشتباه نشود رنگشان را سیاه زده‌اند. یکی از فیلم برداران ما در اوستاند بلژیک حضور دارد و وسائل فیلم برداری و همچنین خودش در اختیار پادشاه ایران است. در ضمن می‌توانیم به شما اطلاع

بدهیم که شرکت حمام‌های موناکو به ما اجازه داده که به طور استثنائی به پادشاه ایران در صورتی که مایل باشند نوارهای پوزیتیف جایزه و مسابقه سال سینمائی ۱۸۹۹ را بدهیم.»

قسمت آخر مربوط به جایزه سینمائی شهر مونت کارلو است که نمی‌دانم آن فیلم‌ها را خریدند یا نه؟ در بازگشت شاه به هنگام استفاده از آب‌های معدنی شهر مارین‌باد (که آن زمان جزو امپراطوری اتریش بود و امروز در خاک کشور چک است) به تاریخ ۹ جمادی‌الاول ۱۳۱۸ ه. ق. ۴/ سپتامبر ۱۹۰۰ م. باز آمده: «عکاس باشی هم سینموتگراف حاضر کرده بود. تا نیم ساعت به نصف شب مانده پاره‌ای به صحبت و پاره‌ای به تماشای عکس‌های خودمان مشغول بودیم.»^{۱۵} این مطلب می‌رساند که فیلم‌ها یا به قول شاه عکس‌های زیادی به توسط عکاس باشی یا به وسیله خارجی‌ها از این سفر شاه برداشته شده بود.

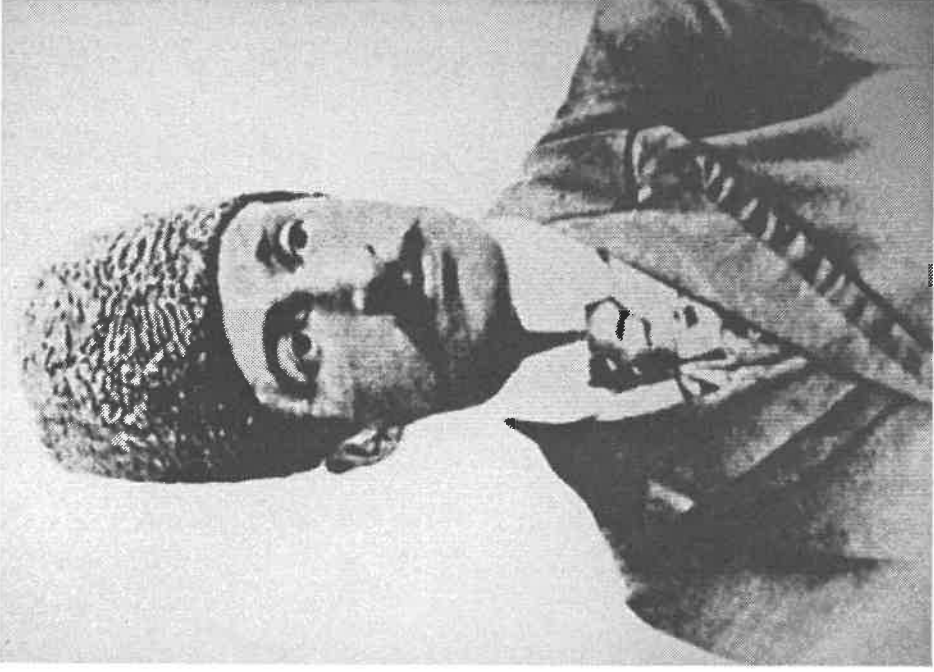
ظهیرالدوله در سفرنامه‌اش در مسیر مراجعت نیز بار دیگر در شهر بادکوبه از عکاس باشی صحبت می‌کند.^{۱۶}

در ایران

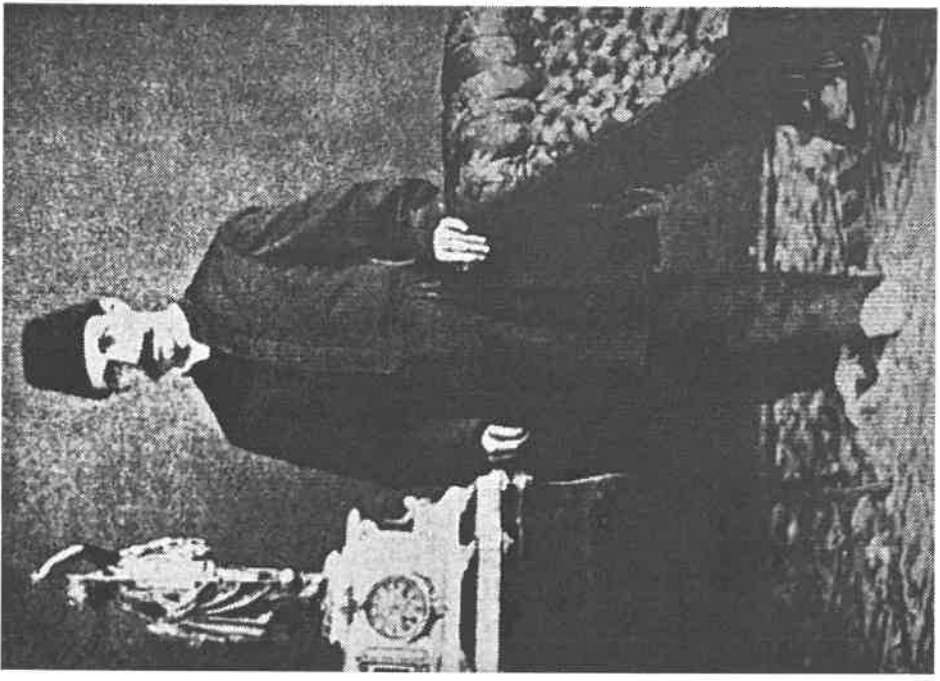
پس از بازگشت به طهران دو نامه بی‌تاریخ از شاه خطاب به میرزا ابراهیم خان داریم. اولی به خط یکی از درباریان است: «برادر مکرم، بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه می‌فرمایند که صبح زود اسباب "سینموتگراف" را برداشته و در سبزه‌میدان از تمام دستجات قه‌زن‌ها و سایرین عکس بیندازید.» از آنجا که این مراسم برای عزای ماه محرم بود دو تاریخ احتمالی این فیلم‌برداری پس از مراجعت از سفر اول یکی محرم ۱۳۱۹ ه. ق. (بهار ۱۲۸۰ ه. ش. / آوریل ۱۹۰۱ م.) و دیگری محرم ۱۳۲۰ ه. ق. (بهار ۱۲۸۱ ه. ش. / آوریل ۱۹۰۲ م.) بوده است. البته می‌توان هم حدس زد که این فیلم‌ها در محرم‌های دیگر تا فوت مظفرالدین شاه به سال ۱۳۲۴ ه. ق. (۱۲۸۵ ه. ش. / ۱۹۰۷ م.) گرفته شده باشد.

نامه دیگر ظاهراً به خط خود شاه است. روی کاغذ رسمی مارک‌دار "قصر دوشان‌تپه": «عکاس باشی، فردا صبح دوربین سینموتگراف را با دو سه رولو زود بیاور که عکس شیرها را بگیریم.» البته مقصود فیلم‌برداری از حیوانات باغ وحش سلطنتی فرح‌آباد است. بدبختانه تاریخی برای این نامه هم نداریم. جمال امید بدون ذکر مأخذ خود نوشته است ۱۳۲۰ ه. ق. یعنی ۱۲۸۱ ه. ش. یا ۱۹۰۲ م. ..

تا آنجا که من اطلاع دارم این دو فیلم از بین رفته است. اصولاً یافتن فیلم‌های عکاس باشی در میان صحنه‌های موجود از سفر مظفرالدین شاه (که بعضی‌ها هم در فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما» از محسن مخملباف دیده می‌شود) و تشخیص دادن اینکه کدام از آنها کار فیلم‌برداران اروپائیت و کدام کار میرزا ابراهیم عمل بسیار دشوار است و تنها افراد خیره تاریخ‌دان وارد به عکس‌های آن دوران و آشنا به چهره رجال می‌توانند چنین کاری را بکنند.



ميرزا ابراهيم عكاس باشي



ميرزا احمد صنع السلطنه

عکاس باشی پس از بازگشت به طهران ظاهراً نخستین ایرانی است که در ایران فیلم نمایش داده است. وی هم در دربار و هم در خانه اعیان با آپارات خود بعضی از فیلم‌های خریداری شده در فرنگ را نشان داد.

جهانگرد و نویسنده انگلیسی ساوج لندر (H. Savage Landor) که در ۱۹۰۱ م. به ایران آمد در ضمن تماشا از کاخ گلستان یک دستگاه سینماتوگراف گومن در آنجا می‌بیند.^{۱۷} البته این یکی از دوربین‌های خریداری شده است.

چاپ سفرنامه اول مظفرالدین شاه و عکس‌های متعدد آن کار میرزا ابراهیم بود و عامل خریداری این چاپخانه همانا «خانه‌زاد دولت جاوید مدّت احمد صنیع السلطنه» یعنی پدر عکاس باشی بود که در مقدمه می‌نویسد: «چرخ و اسباب و لوازمات آن را با کمال دقت و ملاحظه اتباع نمود و به سعی و اهتمام غلام خانه‌زاد سلطانی فرزندی میرزا ابراهیم خان عکاس باشی این چرخ دایر شده.»

عکاس باشی در سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپا (۱۳۲۰ ه. ق. / ۱۲۸۱ ه. ش. / ۱۹۰۲ م.) باز هم عکس‌های متعدد و خوبی گرفت که در سفرنامه دوم به چاپ رسید. من جمله عکس از خود او در ویرانه‌های کولیزه در شهر رم. مقدمه این کتاب هم مانند سفرنامه قبلی از صنیع السلطنه است و چاپ کتاب هم از کارهای خود عکاس باشی.^{۱۸}

در این سفر نیز میرزا ابراهیم یک چاپخانه سیار برای خودش خریداری کرد و در طهران مطبوعه خورشید را راه انداخت و کتاب‌های گوناگونی در زمینه اخلاق (اخلاق مصون)، ورزش و خانه‌داری یا نوشت و یا ترجمه کرد و به چاپ رسانید.

پس از فوت مظفرالدین شاه (ذی‌قعدة ۱۳۲۴ ه. ق. / دی ۱۲۸۵ ه. ش. / ژانویه ۱۹۰۷ م.) عکاس باشی دربار را ترک کرد و عمده وقت خود را در ملکی که با برادر کوچکش تقی خان صنیع السلطان در ولدآباد نزدیک کرج داشت به امور کشاورزی گذارنید. در بعضی مواقع هم در خانه‌اش نمایش فیلم برای دوستانش ترتیب می‌داد. همچنین املاک ساعدالدوله را در قزوین اجاره کرد و بعداً به گیلان رفت و کشاورزی را در آنجا ادامه داد تا آنکه در سال ۱۳۳۳ ه. ق. / ۱۲۹۴ ه. ش. / ۱۹۱۵ م. در قهوه‌خانه‌ای در چابکسر در مرز ولایت گیلان و مازندران کنار دریای خزر سکنه کرد و فوت شد. میرزا ابراهیم چهار فرزند داشت: یک پسر و سه دختر. از میان دخترها یکی ملوک خانم است؛ ایشان در ۱۳۲۹ ش. در طهران با گشاده‌دستی و لطف بسیار مدارک اصیل و گرانبهائی را در باره کارهای پدرشان به وسیله دوست عزیزم دکتر سیاوش شقاقی به من مرحمت کردند که شالوده اصلی این شرح حال را تشکیل داد. این اسناد را من به آقای جمال امید نشان داده بودم و ایشان هم نامه‌های فرمایشی مظفرالدین شاه و نامه شرکت گومن و فرمان لقب و عکس خود میرزا ابراهیم^{۱۹} را به چاپ رساندند. البته قبلاً نیز خود من عکس میرزا ابراهیم را روی کارت تبریک سال نوی کانون فیلم ایران در سال ۱۳۴۰ ش. و هم در رساله سینمادر ایران (وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲ ش.) به چاپ رسانده بودم. مقاله حاضر دربرگیرنده اطلاعات جدیدی است که در دوازده سال اخیر در باره نخستین فیلم‌بردار ایرانی یافته‌ام. بدبختانه اسناد مرحمتی سرکار ملوک خانم در وقایع بهمن ۱۳۵۷ ش. طی

تاراج خانه من در طهران ربوده شد.

يك دختر ديگر ميرزا ابراهيم معصومه خانم بود كه زن جعفر پيشه‌ورى يكي از سران مهم كمونيست ايران شد. همسرش احتمالاً به دست شوروى‌ها از بين رفت. ميرزا ابراهيم عكاس‌باشى كه در سن ۴۱ سالگى فوت شد، مردى همه فن حريف بود. وى نه تنها نخستين فيلم‌بردار ايرانى و عكاس برجسته و صنعت‌گرى ماهر بود كه فوت و فن چاپ كتاب و امور كشاورزى را خوب مى‌شناخت، بلكه ذوق فراوانى براى امور ادبى و نويسندگى و ترجمه و نشر هم داشت. تجليل از اين مرد زنده‌دل از وظائف واجب فرهنگ‌دوستان است.

يادداشت‌ها

- ۱- ر.ك. دوست على معير الممالك، رجال عصر ناصرى، طهران، ۱۳۶۱ ش.، صص ۴۲، ۱۴۴ و ايرج افشار، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، طهران، ۱۳۵۶ ش.، ص ۳۲۷.
- ۲- روزنامه خاطرات ناصرالدين شاه در سفر سوّم فرنگستان، به كوشش م. ا. رضوانى و ف. قاضى‌ها، طهران، ۱۳۷۱ ش.، كتاب دوّم، صص ۱۸۲، ۲۰۶.
- ۳- همان مأخذ، كتاب سوّم، طهران، ۱۳۷۳ ش.، ص ۳۸۹.
- ۴- عكس او در كتاب ايرج افشار، گنجينه عكس‌هاى ايران، طهران، ۱۳۷۱ ش.، ص ۳۷۵ مندرج است.
- ۵- ر.ك. مهدى وزير همايون غفارى، سفرنامه مباركه، چاپ جديد، با مقدمه على دهباشى، ۱۳۶۱ ش. ..
- ۶- همان مأخذ، ص ۹۳.
- ۷- همان مأخذ، صص ۱۰۰-۱۰۱.
- ۸- سفرنامه ظهيرالذوله، به كوشش م. ا. رضوانى، طهران، ۱۳۷۱ ش.، ص ۲۰۱.
- ۹- سفرنامه مباركه، ص ۱۳۶.
- ۱۰- همان مأخذ، صص ۱۴۶-۱۴۷.
- ۱۱- سفرنامه ظهيرالذوله، صص ۲۴۵-۲۴۶.
- ۱۲- همان مأخذ، ص ۲۵۳.
- ۱۳- ر.ك. كوريلن، بدايح وقايح سفر مظفرالدين شاه، ترجمه تيرالملك، طهران، ۱۳۵۰ ش. ..
- ۱۴- سفرنامه مباركه، ص ۱۶۰.
- ۱۵- همان مأخذ، ص ۱۷۸.
- ۱۶- سفرنامه ظهيرالذوله، صص ۳۵۶-۳۵۷.
- ۱۷- ساوج لندر، «عبور از سرزمين‌هاى دلبسته» (انگليسى)، لندن، ۱۹۰۲ م.، ج ۱، ص ۲۳۳.
- ۱۸- دوّمين سفرنامه مظفرالدين شاه به فرنگ (چاپ جديد)، طهران، ۱۳۶۲ ش. ..
- ۱۹- ر.ك. جمال اميد، تاريخ سينماى ايران، طهران، ۱۳۷۴ ش. ..